

متن پیاده سازی شده جلسه دوم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 5 مهر 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

مسألة 1

«يجب على كل مكلف في عباداته و معاملاته أن يكون مجتهداً، أو مقلداً، أو محتاطاً.»

همانطور که در جلسه نخست بیان شد لازم است مسئله مذکور با مسئله 29 عروه الوثقی لحاظ شود. در جلسه اول گفته شد، مسئله مذکور در بردارنده واژگان و عباراتی است که توجه و تبیین آنها نتایج عملی بسیار مهمی را به همراه دارد که به بیان ذیل است:

الف) يجب

ب) في عباداته و معاملاته

ت) أن يكون مجتهداً، أو مقلداً، أو محتاطاً.

عبارات و واژگان

الف) يجب

در ارتباط با وجوب مذکور در مسئله 1 به طور مختصر بیان شد، اختلافاتی در نوع وجوب مطرح است مانند اینکه آیا وجوب شرعی است یا عقلی و... در این جلسه با طرح دو سؤال اصلی ذیل و پرداختن به پاسخ آنها، بحث تفصیلی و نتیجه انجام می گیرد:

1. آیا اساساً می توان وجوب هر یک از موارد «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط» را پذیرفت؟

در این باره دو نظر وجود دارد که یک نظر شاذ و فرید بوده و نظر دیگر مشهور است:

نظر شاذ؛ علامه رفیعی قزوینی بیان می کند؛ «وجوب یا نفسی است یا شرطی، درحالی که هیچ یک از موارد «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط»، واجب نفسی یا شرطی نیست، زیرا اگر کسی بدون تقلید، اجتهاد و احتیاط، اعمال دینی را به طور صحیح انجام دهد، اعمال او پذیرفته است و اشکالی ندارد. از این رو موارد مذکور نه مانند نماز واجب نفسی هستند که التزام به آنها واجب باشد و مانند وضو، شرط صحت و تحقق اعمال نمی باشند تا گفته شود شرط صحت و پذیرش اعمال یکی از موارد مذکور است». ایشان در این نظر، منفرد و تنها می باشد.

نظر مشهور؛ مشهور فقها قائل اند که مکلف در اعمال و رفتار خود واجب است «مقلد» یا «مجتهد» یا «محتاط» باشد. اما آنچه که در نظر ایشان مورد تأمل و گفتگو واقع شده نوع وجوب است نه اصل و اساس آن.

2. مبنی بر پذیرش نظر مشهور بر اصل وجوب «اجتهاد» یا «تقلید» یا «احتیاط» برای اعمال و رفتار، نوع وجوب چیست؟

بر اساس منشأ وجوب، در این باره دو نظر به بیان ذیل وجود دارد:

أ- وجوب شرعی (منشأ شرعی)

ب- وجوب غیر شرعی (منشأ غیر شرعی)

وجوب غیر شرعی به طور عمده به دو قسم ذیل تقسیم می شود:

الف) وجوب عقلی

وجوب عقلی، واجبی است که عقل آن را درک می کند و به صاحبان عقل اختصاص دارد. آنچه را که عقل درک می کند لازم می داند تا انسان آن را انجام دهد، اما هیچگاه عقل به عنوان حاکم، فرمان به انجام مُدرک خود نمی کند بلکه فرمان از آن حاکم یا همان شارع است که دستور می دهد چه چیزی انجام گیرد و چه چیزی ترک شود. البته هر مُدرکی از جانب عقل، محکوم به امر شارع نیست، مانند اطاعت که عقل آن را درک می کند و انجام آن را هم لازم می داند لکن مأمور به شارع نیست بلکه مأمور به شارع دستوراتی مانند نماز و... است که طبیعتاً با ترک اطاعت آن مأمور به شرعی نیز ترک می شود. بنابراین آن دسته از مُدرکاتی که عقل آن را درک کرده و قابلیت آن را دارد تا محکوم و مأمور به شارع قرار گیرد، در این دسته از مُدرکات عقلی قاعده ملازمه «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» جاری می شود که حکم عقل همان درک است و حکم شرع همان فرمان و دستور می باشد. با توجه به این توضیح وجوب عقلی، عبارتی تسامحی است و صحیح آن است که به جای عبارت «یجب عقلاً»، عبارت «یلزم عقلاً» جایگزین شود.

چنانچه وجوب در «مسأله 1» عقلی باشد باید منشأ درک و الزام عقل شناخته شود تا معلوم گردد که آیا بر اساس آن منشأ عقل وجوب (الزام) را درک می کند یا خیر؟ آیت الله حکیم می فرماید: «اگر منشأ حکم عقل، شکر منعم باشد، وجوب شکر منعم اقتضا می کند تا برای تحقق شکر منعم، انسان رفتاری شایسته داشته باشد و رضایت منعم (شارع) را کسب نماید. از این رو بر اساس این اقتضا عقل حکم می نماید که برای تحقق رفتار صحیح و تحقق قطعی شکر منعم و جلب رضایت شارع لازم است انسان یا «مقلد» باشد، یا «مجتهد» یا «محتاط». بنابراین اگر به یکی از راه های مذکور عمل نشود قطع و یقین بر حصول شکر منعم به وجود نمی آید. با این توضیح از منظر عقل، وجوب موارد سه گانه، واجب تخییری است.»

ب) وجوب فطری

فطرت آن است که انسان در درون و وجود خود چیزی را احساس می کند که باید انجام دهد یا ترک نماید مثل آنکه شخصی در وجود خود حس می کند که باید در مواجهه با خطر از خود دفاع نماید. بر اساس این تعریف، فطرت و غریزه یکسان بوده و اختصاص به صاحبان عقل و خرد ندارد.

چنانچه وجوب در «مسأله 1» فطری باشد لازم است منشأ آن بررسی گردد تا دانسته شود که آیا چنین منشأی حکم به وجوب می کند یا خیر؟ آیت الله حکیم فرموده: «اگر منشأ وجوب فطری، دفع ضرر محتمل باشد، فطرت اقتضا می کند که باید ضرر محتمل که همان شقاوت دنیوی و اخروی است به طور یقینی دفع گردد به خصوص ضرر اخروی که اقوی از ضرر دنیوی است، از این رو حکم به تمسک به یکی از سه راه «احتیاط»، «تقلید» و «اجتهاد» می کند. بنابراین از منظر فطرت، وجوب مذکور، واجب تخییری می شود.»

وجوب شرعی

وجوب شرعی دارای اقسام ذیل است:

1- نفسی. 2- غیری. 3- طریقی. 4- ضمنی. 5- شرطی.

هیچ یک از اقسام وجوب شامل موارد «احتیاط»، «اجتهاد» و «تقلید» نمی شود، چراکه می شود فرض کرد کسی با انجام عمل صحیح اگرچه بدون تقلید، اجتهاد و احتیاط، دیگر تکلیفی نداشته باشد، بنابراین نمی توان موارد سه گانه «احتیاط»، «اجتهاد» و «تقلید» را واجب شرعی دانست، زیرا اگر واجب شرعی باشند مستلزم لوازمی خواهند بود که نمی توان به آن لوازم ملتزم گردید.

نظر تحقیقی

وقتی بپذیریم که ما دارای دین هستیم و این دین دارای واجبات و محرمات است و برخی از واجبات و محرمات از امور قطعی (بدیهی و مسلم) نیست و ما در مقام نظر و عمل دچار شک شده و نیازمند اجتهاد می شویم یا به بیان دیگر با اموری از دین مواجه می شویم که اجتهادپذیر هستند، عقل می گوید باید مؤمنی از عقاب تحصیل کنی؛ حال منشأ این ایمنی از عقاب می تواند دفع ضرر محتمل باشد که برای رسیدن به این ایمنی و دفع ضرر، چاره ای نیست جز آنکه به یکی از راه های «اجتهاد»، «تقلید» یا «احتیاط» تمسک کنیم همچنانکه آیت الله گلپایگانی فرموده: «بالزام من العقل». با این بیان اولاً وجوب یکی از راه های سه

گانه ثابت بوده و ثانیاً نوع آن عقلی است و ثالثاً از نوع مُدرکات عقلی می باشد که قاعدهٔ ملازمه در آن جاری نیست و مستلزم حکم شرع نمی باشد، چراکه امر شارع به آن تعلق نمی گیرد بلکه امر شارع به امور دیگری تعلق گرفته که برای علم به آن امور و انجام صحیح آن ها باید به یکی از راه های سه گانه تمسک کرد. رابعاً با توجه به تقریب بیان شده گفته می-شود؛ در امور قطعی هیچ یک از راه های مذکور جاری نیست، چون امور قطعی، اجتهادپذیر نیستند تا قابلیت تقلید یا احتیاط را داشته باشند. خامساً با توجه به تقریب بیان شده که می توان منشأ حکم عقل را دفع ضرر محتمل دانست، از نظر ما تفاوتی بین فطرت و عقل نیست. در نتیجه صحیح آن است به جای عبارت « یجب علی کلّ مکلف فی عباداته و معاملاتہ»، از عبارت « یلزم عقلاً علی کل مکلف فیما یتدخل فیہ الشرع أن یکون مجتهداً، أو مقلداً، أو محتاطاً».

(ب) فی عباداته و معاملاتہ

همانطور که در ابتدای جلسه بیان شد «مسألهٔ 1» را باید با «مسألهٔ 29» مورد بررسی قرار داد. در مسألهٔ 29، جدای از عباداته و معاملاتہ از واژهٔ «عادیات» نیز استفاده شده است. برای روشن شدن عبارت مذکور لازم است در دو حیطة بحث شود:

1- حیطةٔ غیر فقهی معرفتی؛ در این حیطة بحث می شود که گستره، نفوذ و دخالت شارع در امور بندگان تا چه حد است؛ اگر گفته شود شارع در امور معاملی دخالت نکرده پس به طریق اولی در امور عادی نیز دخالتی ندارد. اما اگر گفته شود که شارع در همهٔ امور حتی عادیات هم دخالت کرده، لوازمی به همراه دارد که باید به آن ملتزم شد!

2- حیطةٔ فقهی؛ در حیطةٔ فقهی گفته می شود که دو واژهٔ عباداته و معاملاتہ، جامع افراد و مانع اغیار نیستند. چرا که جامع امور عادی مانند نوع لباس پوشیدن و... نمی شوند، از این رو نیاز بوده است تا واژهٔ «عادیات» اضافه گردد، اگرچه ممکن است با اضافه شدن این واژه نیز آن جامعیت به دست نیاید. همچنین مانع از اغیار نیستند زیرا شامل قطعیات که اجتهادپذیر نمی باشند می شوند در حالی نباید این امور را در برگیرند.

ممکن است گفته شود، مقصود از معاملات معاملات بالمعنی الاعم بوده و شامل همهٔ امور می شود! لکن باید توجه داشت که در معاملات دو قید «نبود قصد قربت» و «وجود انشاء به صورت عقد و ایقاع»، از مقومات معاملات هستند که این دو قید لزوماً در عادیات یا در بسیاری از موارد نیست.

البته برخی از فقها مانند آیت الله سید عبد الهادی شیرازی در حاشیهٔ این مسأله به جهت آنکه دو واژهٔ «عبادات» و «معاملات» جامعیت و مانعیت نداشتند به طور تسامحی بیان کرده: «أی سائر ما یحتاج إلیه من أموره و أفعاله الّتی یشک فی حکمها».

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین